

لینک نتیجه مشابهت‌یابی: https://hamyab.sinaweb.net/Ci_result/apidetails/CFA4371E078EDE64/9%

نظام معنایی و کارکردهای سیاسی - اجتماعی اجاق و آتش در میان قشقایی‌ها

نوع مقاله: پژوهشی

* حبیب‌اله فاضلی

E-mail: h.fazeli@ut.ac.ir

** میلاد یزدان‌پناه

E-mail: milad.yazdanpanah@ut.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۸/۲۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۴/۲۷

چکیده

موضوع مقاله پیش‌رو پرداختن به نظام اعتقادی و آیینی در میان قشقایی‌ها با تأکید بر عنصر «اجاق و آتش» است. بررسی نظام اعتقادی و آیینی در میان ایلات ایرانی، به‌ویژه اجتماعات ایلی - قبیله‌ای متناسب با نوع زیست آنها، از ابزارهای مهم شناخت ارزش‌ها، باورها، ذهنیت، هویت، نقش‌ها و موقعیت‌های اجتماعی آنهاست که به وضوح در ارتباطی معنادار و پیوسته با کلیت هویت ایرانی قرار دارند. بسیاری از این اعتقادات و آیین‌ها، در کنار کارویژه‌های اجتماعی، کارکردهای سیاسی و هویتی مهمی را ایفا کرده‌اند. هرچند امروزه بخش زیادی از جمعیت قشقایی، در شهرها ساکن شده‌اند، اما این جمعیت هنوز با چالش‌هایی از سنت و پذیرش مدرنیته مواجه هستند، بنابراین تلاش برای حفظ آداب و رسوم ایلی خود یکی از مؤلفه‌های جامعه‌ی موردنظر برای رهایی از عواقب روحی و ذهنی این چالش است.

کلید واژه‌ها: آتش، اجاق، قشقایی، مشروعیت، جنسیت.

* استادیار علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران، نویسنده‌ی مسئول

** دانشجوی دکتری علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران

طرح مسأله

قشقای‌ها، به‌مثابه یکی از ایلات در عرصه تحولات سیاسی اجتماعی ایران، از ابتدا کوچ‌نشین بوده‌اند تا این‌که از زمان حکومت پهلوی به‌ویژه پهلوی دوم یکجانشینی آنها آغاز شد. کوچ‌نشینان قشقای در دو منطقه وسیع در رشته‌کوه‌های زاگرس در جنوب مستقر هستند؛ آنها برای قشلاق (گرمسیر) به ارتفاعات پایین در جنوب و جنوب غرب و برای ییلاق (سردسیر) به ارتفاعات بالاتر شمال فارس، کهکیلویه و بویراحمد و قسمت‌هایی از اصفهان، کوچ می‌کنند. محیط زیست زمستانه و تابستانه‌ی آنها دارای مراتع مناسب برای دام‌هایشان است. عشایر مزیت‌های تمام فصول را کسب می‌کنند و با دو بار کوچ در هر سال، از یک منطقه به منطقه دیگر، برای جست‌وجوی مراتع، آب‌وهوای بهتر و استفاده از سبزه‌راه‌های مسیر کوچ، از شرایط سخت محیطی می‌گزینند. مراتع زمستانی آنها در طول تابستان گرم، شرجی و شوره‌زار و عاری از پوشش گیاهی است. مراتع تابستانی آنها نیز در طول فصل زمستان با بارش شدید برف و باران و بادهای شدید توأم است. هر کوچ شش ماه یک‌بار و در طول سه ماه انجام می‌شود و مساحت این کوچ نیز از دویست تا ششصد کیلومتر متغیر است. (بک، ۲۰۰۱: ۶۴)

بنابراین کوچ‌نشینی را باید نوعی زیست‌بشری برای گروهی از مردم تعریف کرد که همراه با دام‌ها، باروبنه و اعضای خانوار از طریق وسایل حمل و نقل متناسب با زمان خود (که در گذشته بیشتر حیوانات باری اسب، شتر، الاغ و قاطر و امروزه بیشتر وسایل نقلیه ماشینی است) برای پیدا کردن مراتع مناسب دام‌هایشان و زندگی در شرایط اقلیمی متناسب با فصول سرد و گرم، از یک محدوده زیستی به قلمرو دیگر کوچ می‌کنند. برخلاف روستانشینان که باید تابع امر مالکان عمده یا خرده‌مالکان می‌بودند و چندان حق انتخاب نداشتند و لذا این امر آنان را مظلوم بار می‌آورد، کوچ‌نشینان با تحرک خود می‌توانستند از اطاعت‌پذیری دائمی از سیاستمداران یا مالکان طفره روند و در صورت اختلاف با رؤسای خود به راحتی به ایلات قدرتمند و رقبای دیگر بپیوندند. بدین ترتیب زیست‌کوچ‌نشینی، از نظر ساخت سیاسی، عشیره‌ای و مبتنی بر سلسله‌مراتب ایلی و طایفه‌ای و از لحاظ اقتصادی متکی به اقتصاد دامداری بوده است؛ از این روی، شیوه زندگی آنها مبتنی بر کوچ بوده است.

برخی از پژوهشگران و نویسندگان داخلی و خارجی که به مسأله‌ی ایلات و عشایر در ایران پرداخته‌اند، ایلات را به‌مثابه ساخت‌هایی ثابت دیده‌اند و وقتی صحبت از ایلات و عشایر می‌شود چنین استنباط می‌کنند که آنها بدوی و خارج از مدنیت بودند؛ اما

واقعیت این است که ایلات و عشایر دارای سازمان‌های سیاسی و اجتماعی خاص خود بودند که می‌توانستند در سطح محلی و ملی مشارکت کنند و گهگاه نیز با نیروهای بین‌المللی پیوند بخوردند.

در این بین، برخی از رهیافت‌های انسان‌شناسانه، جامعه‌ایلی را معادل جامعه بدوی، ابتدایی، منزوی و جدای از یکدیگر تلقی کرده است که به تغییر بی‌میل هستند و در برابر آن مقاومت می‌کنند. پاتریشاکرون^۱ از جمله نویسندگانی است که چنین دیدگاهی در مورد قبیله به‌مثابه یکی از اجزای تشکیل‌دهنده‌ی ایل دارد. به نظر وی قبیله نوعی جامعه است که براساس خویشاوندی، جنسیت و سن نظام‌یافته است. قبیله جامعه‌ای بدوی است که سازمانی بیولوژیک دارد که طبیعت این ویژگی را به آن داده است (احمدی، ۱۳۹۶: ۳۹)؛ اما واقعیت این است که ایلات و عشایر ایران از جمله قشقایی‌ها در کنار سلسله‌مراتب سازمانی، سیاسی و اجتماعی خاص خود دارای نظام آیینی و اعتقادی خاصی نیز بودند که در بیشتر موارد سبب هویت بخشی به آنان می‌شود.

قشقایی‌ها بین خود دارای نظام اعتقادی خاصی هستند که می‌توان برای آنها پنج پایه اصلی مشخص کرد: اعتقاد به خداوند متعال؛ روح‌گرایی؛ تکریم و بزرگداشت نیاکان و پذیرش و شناسایی حضور روحانی آنها در زندگی اخلاف و آیندگان؛ و شفاعت خواهی از ارواح آن اشخاصی که دارای قدرت روحانی هستند که این اشخاص روحانی صرفاً افراد مذهبی نیستند، برای مثال می‌تواند شخص در صلاحیت رهبری ایل و قبیله باشد؛ و پنجم اعتقاد به «آتش و اجاق». این اعتقاد در راستای اعتقاداتی قرار می‌گیرد که دارای نظام معنایی و کارکردهای سیاسی و اجتماعی مرتبط با زندگی کوچ‌نشینان قشقایی است.

با این حال، برخی دیگر از اعتقادات در میان قشقایی‌ها وجود دارد که گاهی با باورهای خرافی آمیخته می‌شود که بررسی چنین مواردی خارج از حوزه‌ی پژوهش موردنظر است.

در تمدن‌های مختلف، آتش یکی از جلوه‌های طبیعت، با نیروهای ازلی، مذهبی و اسطوره‌ای و آغاز حرکت بشر به سوی تمدن به‌شمار آمده است. آتش در بین قشقایی‌ها همانند بیشتر تمدن‌ها و جوامع انسانی، دارای ماهیت دینی و عرفانی است؛ اما می‌تواند گویای ماهیت سیاسی و اجتماعی و تمایز به طبقات گوناگون نیز محسوب گردد.

1. Patricia Crone

درواقع اعتقاد بر این است که برخی طبقات از منظر آتش و اجاق با اهمیت تر بوده و این امتیاز می‌تواند تداوم فرادستی طبقه ممتاز مانند رهبران ایلی را بر فرودستان، تضمین کند. جدای از این که اهمیت آتش در اشعار بسیاری از شاعران ایرانی، از جمله شاهنامه فردوسی و تفاسیر مختلف از آن، مورد توجه ویژه‌ای قرار گرفته است، نویسندگان و پژوهشگران بسیاری از منظرهای مختلف روانکاوی، ادبیات عرفانی، رمزگشایی و تاریخی به آن توجه کرده‌اند که می‌توان از کارل گوستاو یونگ، گاستون باشلار^۱، جلال ستاری، نام برد. با این حال بحث آتش و اجاق و واکاوی کارکردهای معنایی، سیاسی و اجتماعی آن در پیوند با هویت ایرانی در میان ایلات و عشایر مورد غفلت قرار گرفته است. بنابراین پژوهش حاضر در راستای این سؤال تدوین شده است که اجاق و آتش به منزله‌ی نظامی معنایی و هویتی چه کارکردهای سیاسی و اجتماعی در میان قشقای‌های ایران دارد؟

چارچوب نظری پژوهش

صحبت از آتش در فرهنگ ایرانی و به‌مراتب در تفکر مردمان ایلی - عشیره‌ای، صحبت از نمادها، اسطوره‌ها و حتی توت‌م و تابو است که با آداب و رسوم و اعتقادات مردم عجین گشته است. اسطوره‌ها، به‌مثابه پدیده‌های فرهنگی حامل باورهای معنایی - تاریخی هستند؛ از این رو آنها را گاه به نمادهایی از واقعیت دوردست، یا نوعی حافظه جمعی تعبیر کرده‌اند که با گذشت زمان، به تدریج بر ابهام و پیچیدگی‌شان افزوده می‌شود، اما همواره کاربرد خود را در صیانت از برخی ارزش‌ها حفظ می‌کنند. شکافتن و تحلیل اسطوره، چه با رویکردی معنا شناسانه و به قصد رازگشایی و تبارشناسی از واژگان و تألیف‌های ادبی انجام بگیرد و چه از دریچه‌ی نگاه ساختارگرایان و باهدف بازیابی ساختارهای پنهان در ذهنیت انسان‌ها، همواره می‌تواند راهگشای درک بهتر مکانیسم‌های درونی هر فرهنگی باشد. در واقع پنداشت اساسی آن است که گروهی از اساطیر با معنا و شکل مشترک و جهان‌شمول خود گویای اشتراک‌های ذهنی میان انسان‌ها هستند. (فکوهی، ۱۳۹۵: ۱۹۱)

زیگموند فروید در کتاب توت‌م و تابو برای توصیف توت‌م در نزد قبایل استرالیایی، توت‌م را چنین تعریف می‌کند؛ توت‌م در درجه اول، نیای گروه است و در درجه ثانوی،

1. Gaston Bachelard

روحی نگهبان و نیکوکار است که به وسیله‌ی «ندای غیبی» پیام می‌فرستد و درحالی‌که برای دیگران خطرناک است، فرزندان خود را باز می‌شناسد و به آنها گزند نمی‌رساند. کسانی که دارای توتم مشترک هستند، ملزم به رعایت تکلیف مقدسی هستند که سرپیچی از آن، به خودی خود کیفری را موجب می‌شود (فروید، ۱۳۸۵: ۷)؛ بنابراین می‌توان گفت که تابو در نزد قبایل امکان‌ها و محدودیت‌هایی را به وجود می‌آورد. از این رو آتش به مثابه نمادی قدسی در تفکر قشقایی‌های ایران، به ویژه آنهایی که هنوز پای در زیست ایلی دارند، سبب فرصت‌ها و محدودیت‌هایی می‌شود. ژان پیر بایار در کتاب *رمزپردازی آتش* معتقد است که آتش زایاست. اگر به درستی حفظ و نگهداری شود، محرک تولیدمثل است. این آتشی که نگهدار آدمی از بیم، خطر و شر است، پاک‌کننده و زداینده نیز هست و همه چیزهای بد و شوم را نابود می‌کند. (پیر بایار، ۱۳۷۶: ۲۲)

از آنجا که در نزد جوامع ایلی - قبیله‌ای برای تابوها سرچشمه جادویی در نظر گرفته می‌شود، تخطی یا هتک حرمت به یک تابو عواقب ناگواری را در پی خواهد داشت. در بین قشقایی‌ها، به ویژه آنهایی که زندگی ایلی و قبیله‌ای را در گذشته تجربه کرده‌اند، چنین عقایدی بسیار محکم و تغییرناپذیر هستند و معتقدند که سرپیچی از چنین عقاید و قوانینی سخت‌ترین کیفرها را برای آنها به دنبال خواهد داشت. با این توصیف، در پژوهش پیش رو تلاش می‌گردد، با الهام از مؤلفه‌های نمادین از اسطوره و توتم‌ها، به تبیین و واکاوی اهمیت آتش و کارکردهای آن در میان قشقایی‌ها بپردازیم.

ایده (فرضیه)

ایده‌ی (فرضیه) مقاله پیش‌رو این است که احترام و اهمیت به اجاق و آتش یکی از آیین‌های اعتقادی مشترک میان اقوام ایرانی است که ریشه در سال‌ها همزیستی آنها در کنار یکدیگر دارد و در میان قشقایی‌ها دارای کارویژه‌های سیاسی و اجتماعی خاصی (از جمله، نماد قدسی و داوری، همبستگی و وحدت ایل، تفکیک جنسیتی بین زن و مرد، مشروعیت بخشی به سلطه طبقه فرادست) است و شناخت این کارویژه‌ها سبب آگاهی بیشتر از ارزش‌ها و باورها، ذهنیت، نقش‌ها و موقعیت‌های اجتماعی این جامعه انسانی (قشقایی) می‌شود.

روش پژوهش

رویکرد این مقاله مطالعه‌ی کیفی است و تلاش شده تا با بهره‌گیری از روش تاریخی و

تکنیک اسنادی، کتابخانه‌ای و گفت‌وگویی زوایای اهمیت و جایگاه آتش و اجاق آشکار گردد.

الف) بررسی مفهومی آتش و اجاق؛ ایرانیان و ایلات ایرانی

حضور آتش در فرهنگ ما به قدری پررنگ و تأثیرگذار است که برخی به ایرانیان لقب آتش‌پرست داده‌اند. ایرانیان خاطره‌ی اهمیت شگفت‌انگیز آتش را بیش از هر ملتی در ذهن خود تازه و زنده نگاه داشته‌اند و اهمیت وجودی آن را بیش از دیگران دریافته و در مناسک و آیین‌ها و دعا‌های خود بازتاب داده‌اند. آتش در قلب فرهنگ و باورهای ایرانیان قرار دارد. آتش آن قدر اهمیت دارد که معابد و پرستشگاه‌های ایرانیان را آتشکده، آتشگاه، یا آتشخانه می‌خوانند، یعنی محلی که همیشه آتش مقدسی که نماد جنگ ابدی با اهریمن و نیروهای پلید به‌شمار می‌رفت، در آن شعله‌ور بود. روحانیون ایران را نیز آتورسان، آذریان، آذریاد، آتروپات و آتشان می‌گفتند که همگی به معنای نگهبان آتش است. پادشاهان و روحانیون نیز بر سنگ‌نگاره‌ها در جلوی آتشدان در حال نیایش به تصویر کشیده شده‌اند. در لشکرکشی‌ها پیشاپیش سپاهیان آتشدان‌های زرین و سیمین با آتش فروزان حمل می‌شد و بر پشت سکه‌ها تصویر آتشدان با دو آتشان نقش می‌شده است. برای ایرانیان آتش چنان عنصر مقدسی بود که آلوده کردن آن جزو گناهان کبیره به‌شمار می‌آمد. پهلوان نامدار اسطوره‌ای ایران، گشتاسب که خدمات بسیاری به ایران و دین کرده بود، به جرم بی‌احترامی به آتش مورد غضب شدید خداوند قرار می‌گیرد تا آن حد که میانجیگری زرتشت نیز بلااثر می‌ماند. آتش چنان مقدس شمرده می‌شد که مراسم ادای سوگند در مقابل آتش انجام می‌شد. ایزد آذر، نماد آتش، پسر اهورامزدا به‌شمار می‌رفت و امشاسپند؛ نگهبان آتش بر روی زمین بود. (بهار، ۱۳۹۸: ۳۰ و ۳۱)

در ایران باستان، هرگاه آتش اجاقی بر اثر بی‌توجهی خاموش می‌شد، نشانه بدشگونی و بدیمنی قلمداد می‌شد. (رضی، ۱۳۸۱: ۹۱) از این رو بود که در دربار پادشاهان قدیمی آتش می‌بایست همواره روشن می‌بود؛ چون برای آنها نشانه‌ی اقتدار و پایداری به‌شمار می‌رفت. به دلیل این که آتش، نماد قدرت جاودانه بود همواره افسری پیشاپیش پادشاهان مشعلی از آن را حمل می‌کرد (پرون، ۱۳۸۱: ۱۷۲)؛ بنابراین آتش نشان و نمادی از اقتدار و قدرت بود.

با توجه به این موضوع، یکی از نشانه‌های افول یا مقدمات افول و سقوط شاهنشاهی‌های بزرگ در داستان‌ها و افسانه‌پردازی‌هایی که راجع به امپراتورهای مقتدر

گذشته ذکر شده است، خاموش شدن آتش در دربار آنها بوده است. چنان‌که در روایاتی نقل است که با تولد پیامبر(ص) آتش آتشکده‌های فارس خاموش شد؛ بنابراین در اینجا خاموش شدن آتش، نشان از آغاز افول حکومت وقت ایران بود. چنانچه در فرهنگ ایلی قشقایی نیز خاموش شدن آتش خانه نیز نشانی از زوال و نابودی است. در بیشتر فرهنگ‌ها آتش خانگی، پرستشگاه و محل نیایش بود و گذشتگان همواره آن را «آتش مقدس جاویدان» می‌خواندند که بدان نماز می‌گزاردند. در یونان باستان نیز آتش مقدس، نگهبان مردمان و کشور تلقی می‌شد و به آن لفظ جاودانی اطلاق می‌شد؛ منظور از «آتش جاوید» یا «آتش جاودانی» آتشی بود که همواره روشن بود و زندگی مردم را در پی داشت؛ چراکه روشن بودن آتش در هر شهری سمبلی برای زندگی و زنده‌بودن قلمداد می‌شد. (گلی و محمدی، ۱۳۹۵: ۱۹۹)

پیر بایار در کتاب *رمزپردازی آتش*، به رمزگشایی از نماد آتش در میان برخی اقوام و ادیان می‌پردازد و چنین توضیح می‌دهد که یکی از تصوراتی که گذشتگان راجع به آتش داشتند، این بود که هرکس در میان آن برود و خود را از ناپاکی‌ها و آلائش‌ها بزدايد، سرشت و فترت خود را به کمال رسانده و شایسته‌ی رهایی از مرگ می‌شود؛ در نتیجه چنین فردی می‌تواند به طبیعت فناپذیری و نامیرایی دست یابد؛ و حتی غسل تعمید مسیحی، با سر آتش و سوختن که موجب تجدید حیات است مرتبط بود. (پیربایار، ۱۳۷۶: ۷۱ و ۷۲)

هندوها نیز آتش را به دلیل این که حامی و پشتیبان خانواده قلمداد می‌کردند، «سرور خانه» می‌نامیدند؛ و خاموشی آن به معنای زوال و نابودی قلمداد می‌شده است. این ادعا که وجود آتش نماد زندگی و اظهار وجود است، در نقش آتشدان بر روی سکه‌های پادشاهان پیشین بهتر دریافته شده است. آتشدان نوعی رمز است؛ رمز اقتدار حکومت و پایداری حاکمیت که همان حیات و زندگی است. دلیل دیگری که می‌توان بر رمز «حیات بودن» آتش ذکر کرد، این است که یکی از اعمالی که در جشن آتش صورت می‌گرفت، انداختن صورتک‌ها و تصویرهایی از دیوان و مرگ در آتش بود. انسان‌های گذشته معتقد بودند که با روشن نگه داشتن آتش، حوادث ناگواری چون مرگ از آنها دور می‌شود. چیزی که با آن می‌خواستند مرگ را از بین ببرند، قطعاً رمز «بودن» و «هستی» بوده است. تا جایی که در داستان پیدایش آتش در شاهنامه، مار سیاه نشانه‌ی مرگ و نیستی و آتش نشانه‌ی سازندگی، دوام و بقای زندگی دانسته شده است. علاوه بر اینها، هدف از روشن کردن و برپایی آتش در جشن‌ها، مصون ماندن از بلاها و بیماری‌ها بوده است.

واژه‌ی اجاق نیز به نظر می‌رسد که دارای ریشه ترکی است که نخست به جایی اطلاق می‌شده که در آن آتش می‌افروزند (آتشدان). در فرهنگ معین ذیل واژه‌ی «اجاق» معنای دودمان، خاندان، آل و دوده نیز ذکر شده است. هم‌چنین اجاق‌زاده به معنای نجیب و شریف آمده است. فرایند حقیقت و مجاز، در زبان، واژه‌های «دودمان» و «اجاق» را از معنای حقیقی خود (جای دود و آتشدان) به معنای مجازی تبار و سلسله و طایفه تغییر داده است؛ بنابراین استعمال معنای مجازی این واژه برای کلماتی چون خاندان، دودمان و خانوار مؤید این مطلب است که انسان تصور جاودانگی خود را از آتش به فرزند و تداوم نسل انتقال داده است. (گلی، محمدی، ۱۳۹۵: ۱۹۷ و ۲۰۷)

آتش و اجاق در میان اقوام ایرانی و ایلات و عشایر با وجود شباهت‌های بسیار، دارای کارکردهای متفاوتی است. یکی از این مشترکات، سوگند به آتش و اجاق و مقدس بودن است؛ اما این عنصر در میان قشقای‌های ایران، به‌منزله‌ی آیین و نظامی اعتقادی دارای کارکردها و معانی خاصی است که با توجه به دوره‌های زمانی و تاریخی، تغییراتی در آن به وجود آمده است. فهم و شناخت بیشتر کارکردهای این سنت آیینی نیازمند رمزگشایی از مفهوم آتش و اجاق در میان جامعه مورد مطالعه است. بدین ترتیب در زیر به مهم‌ترین کارکردهای این سنت آیینی و اعتقادی پرداخته خواهد شد.

ب) کارکردهای سیاسی و اجتماعی آتش و اجاق

۱- آتش و اجاق نماد امر قدسی و داوری

از آنجا که باور به اجاق رویکردی مذهبی - اعتقادی در بین قشقای‌ها محسوب می‌گردد، باید نسبت به مباحث مربوط به حوزه انسان‌شناسی دینی نیز غافل نبود. انسان‌شناسی دینی یکی از قدیمی‌ترین شاخه‌های انسان‌شناسی فرهنگی است که در کنار انسان‌شناسی سیاسی، از نسل نخست انسان‌شناسان، همواره مورد استفاده بوده است. در واقع آنچه برای مردم‌شناسان قرن نوزدهم اهمیت داشت، مقایسه موقعیت دین و سیاست در کنار خانواده و اقتصاد، در جوامع ابتدایی با جوامع خود آنها بود و در این مقایسه تقریباً همیشه رویکرد تطورگرایانه وجود داشت. نخستین مردم‌شناسانی که به موضوع دین پرداختند، فریزر و تایلر بودند که هر دو کمابیش یک خط تطوری را ترسیم می‌کردند که از جان‌گرایی به شیء پرستی و از آن به چند خداپرستی و سرانجام به تک خداپرستی می‌رسد. رایج‌ترین رویکرد در میان مردم‌شناسان آن بود که مردمان ابتدایی به نوعی به جان‌گرایی باور داشتند. به عبارت دیگر اعتقاد داشتند که همه اشیاء،

پدیده‌ها و موجودات زنده و موجودات درگذشته، دارای جان یا روح هستند و این ارواح که برخی خبیث و برخی نیک هستند، بر تمام وجوه زندگی آنها سلطه دارند. (فکوهی، ۱۳۹۵: ۲۴۹)

در جوامع طایفه‌ای، اقتدار خانواده که دارای قدرت ایجاد ارتباط میان زندگان و مردگان تصور می‌شود، مشخصه استعلایی دارد زیرا باور انسان بر آن است که نیاکان درگذشته بر او کنترل دارند و این بزرگان خود منشأ توانایی بر اعمال مجازات پنداشته شده و در قالب یک روحانی در نظر گرفته می‌شوند. در جوامع سنتی که به شکل تنگاتنگ با آنچه دین قبیله‌ای نامیده شده است، پیوند خورده بودند، تصور آن بود که امر قدسی خود را به گونه‌ای کامل در بازوی زمینی قدرت‌های فرا طبیعی متبلور کرده و ساختارهای اقتدار را از خلال توجیه‌های اسطوره‌ای تقویت می‌کند. (ریویر، ۱۳۸۲: ۲۳۱)

در بین قشقایی‌ها نیاکان، هم در عقاید مذهبی و هم در مراسم فرهنگی دارای نقش برجسته‌ای بوده‌اند که هنوز هم چنین است. نیاکان و گذشتگان در کانون نوعی سنت حماسه‌سرایی هستند.

زنان قشقایی هیچ‌گاه اجازه نمی‌دهند افراد اهل خانه آتش چالهی اجاق یا خاکستر گرم آن را با آب خاموش نمایند، آنها تأکید می‌کنند که فرزندان نباید پای خود را در اجاق و چاله سرد آتش و نیز خاکستر آن که بیرون خانه ریخته می‌شود بگذارند، زیرا با این عمل مرتکب گناه و خلاف می‌شوند. جولیا هوآنگ^۱ که بخشی از دوران کودکی خود را به همراه مادرش پروفیسور لوییز بک در میان کوچ‌نشینان قشقایی، سپری کرده است در کتاب خاطرات خود در میان قشقایی‌ها، می‌نویسد: «یورد (یورت) و آتش در نزد مردم ایل دو نماد قابل احترام و مقدس محسوب می‌گردد. همه افراد از انداختن چیزی ناپاک در آتش و اجاق ممنوع هستند و هیچ‌کس نمی‌بایست در اجاق خاموش گام بگذارند». (هوآنگ، ۲۰۰۹: ۳۸)

هم‌چنین از آنجا که آتش یک نظام اعتقادی و آیینی در بین قشقایی‌ها محسوب می‌شود، سوگند به اجاق به‌مثابه داور ایزدی محسوب می‌گردد، در بیشتر موارد قسم خوردن به اجاق و آتش، آخرین محک برای تعیین گناهکاری یا بی‌گناهی متهمان است. محمد بهمن بیگی در کتاب عرف و عادت در عشایر فارس به‌خوبی به مسأله‌ی سوگند به اجاق در قشقایی اشاره می‌کند:

1. Julia Huang

«قسم به اجاق و به هر کائونی که در آن آتشی افروخته باشد معمول است. افراد ایل به اقتضای احترام و ستایشی که نسبت به اجاق و کانون‌های آتش، به خصوص اجاق‌های برخی خانواده‌ها، دارند، به آن سوگند یاد کرده و معتقدند و یقین کامل دارند که در صورت دروغ و تخلف، ضررهای جبران‌ناپذیری دیده و مورد خشم اجاق قرار خواهند گرفت». (بهمن‌بیگی، ۱۳۸۱: ۸۳ و ۱۱۴)

۲- اجاق و آتش نماد همبستگی و وحدت ایل

در بین مردم قشقایی کوچ‌نشین همیشه این استدلال وجود داشت که هر ساله باید بر یورد و اجاق قبلی خود بازگردند تا اجاق خود را روشن نگه‌دارند و همواره مردمان کوچ‌نشین به فرزندان خود یادآوری می‌کردند که یورد و اجاق پدری‌شان چه اندازه می‌تواند ارزشمند باشد. به عبارتی دیگر یورد یا یورت پدری نوعی سند عرفی مالکیت بود. موارد بسیاری وجود دارد که در صورت تصرف یورد یک خانواده توسط خانواده دیگر و یا تخریب آن، نزاع‌های خونینی درگرفته است. هنوز با گذشت چندین دهه، از سلطه و قدرت رهبران قشقایی، یورد قدیمی آنها در بین قشقایی‌ها که نسبت به جایگاه آن اطلاع و آگاهی دارند قابل احترام است و گاهی افرادی دیده شده که یورد آنها را بازسازی کرده و یا گاهی به رسم احترام از آن دیدن می‌کنند. این روشن بودن اجاق برای مردم دارای رموز خاصی بود که شاید برای افرادی که خارج از زندگی ایلی زندگی کرده باشند اندکی نامفهوم باشد. روشن ماندن اجاق هر خانواده به معنای ادامه حیات و ابراز وجود بود. افرادی که از زندگی کوچ‌نشینی دست کشیده و در شهرها ساکن می‌شدند، مردمان کوچ‌نشین آنها را افراد سقوط کرده تلقی می‌کردند که تاریکی بر آنها غلبه کرده است. در ذهن آنها این باور وجود داشت که خاموشی آتش اجاق پدری به معنای زوال و شکست است.

در ایل قشقایی از گذشته‌ی دور، اجاق قابل احترام است. تعلق به اجاق واحد، نیرومندترین پیوند خویشاوندی را در نظام قبیله‌ای ایجاد می‌کند. این واژه از سویی دلالت بر نقش مهم آتش و حفظ و نگهداری آن در گذشته‌ی دور دارد و از سوی دیگر نوعی تقدس نیا است. اجاق به نوعی توتمی است سمبلیک که وحدت ایل را تحکیم می‌بخشد. (ورمقانی، ۱۳۹۳: ۲۲۳)

روشن ماندن آتش اجاق محل زندگی، اعضای خانواده و در بخش گسترده‌تر آن، اعضای ایل را در برابر برخی از خطرات طبیعی و انسانی حفظ می‌کند، بنابراین محافظت و مراقبت از آتش و اجاق خانه یکی از وظایف حیاتی اهل خانواده محسوب می‌گردد.

۳- مشروعیت‌بخشی و تداوم سلطه‌ی طبقه فرادست بر فرودست

مردمان قشقایی علاوه بر این‌که از خاکستر اجاق به‌منزله‌ی حلال مشکلات بهره‌برداری می‌کردند. از نظر آنها هر قدر که خانواده‌ای از نظر اصالت برتر، خیراندیش‌تر، خداشناس‌تر و پرهیزگارتر باشد، اجاقشان فراگیرتر و پرنفوذتر بوده و قابل احترام‌تر است. افراد ایل به اجاق ایلخانان، کدخدایان، ریش سفیدان، پرهیزکاران و کسانی که در طول زندگی توانسته‌اند به زیارتگاه‌ها و خانه خدا مشرف شوند، احترام زیادی قائل بودند و به اصطلاح می‌گفتند این افراد «اجاق‌دار» هستند، افراد ایل از نظر اعتقادی چنان وابسته به این فرهنگ خاص بودند که حتی فرزندان بیمارشان را بر سر اجاق افرادی پرهیزگار و با اصالت که ایلخان‌ها نیز از آن بی‌نصیب نبودند، می‌بردند و به مثابه داروی شفابخش از خاکستر اجاق بر دهان مریض می‌گذاشتند و از بانوی خانه تبرکی می‌گرفتند و میدان اطمینان درونی را بازتر و فزاینده‌تر می‌ساختند. (کیانی، ۱۳۸۸: ۳۹۶)

به باور مردم ایل قشقایی، نوعی قداست در امیرقاضی شاهیلو یکی از صوفیان دوره صفویه بود که باعث شد به کمک یکی از بستگان خود به نام شاه اسماعیل در اوایل قرن ۱۹ بشتابد و مذهب شیعه را به‌منزله‌ی مذهب رسمی کشور بر پا کند. مردم ایل بر این باور بودند که نوادگان امیر قاضی و بازماندگان آنها نوعی قداست را از طریق خون و وراثت به ارث برده‌اند. (بک، ۱۳۹۶: ۲۱۵) حتی اگر در بین قشقایی‌ها فردی عملی انجام می‌داد که جرم یا خلاف نظر ایلخان بود، برای این‌که مورد عفو قرار بگیرد خود را بر سر اجاق خان می‌رساند و مورد عفو قرار می‌گرفت. (صفی‌نژاد، ۱۳۹۵: ۳۳۱)

لویس بک در باور به این نوع قداست در میان قشقایی‌ها می‌نویسد:

«خود شاهد بودم که یک ایرانی شهری تبار تحصیل کرده و نماینده سابق مجلس، در دیدار خود از یکی از خوانین شاهیلو می‌خواست پیراهنی ترجیحاً کهنه، پاره و نشسته قرض بگیرد که با پوشیدن آن بیماری مزمن قفسه سینه خود را درمان کند. قشقایی‌ها یورد و اجاق ایلخانی‌های سابق را مقدس می‌دانستند و از آن شفا می‌خواستند و به آن قسم می‌خوردند و برای حل منازعات استفاده می‌کردند و غالباً بر اجاق جانی آقا قسم می‌خوردند و برای حل منازعات استفاده می‌کردند. بسیاری از قشقایی‌ها باور دارند که بیچارگی و نگون‌بختی در انتظار کسانی است که علیه خاندان شاهیلو به پا خواسته‌اند و غالباً داستان‌هایی از این افراد روایت می‌کنند.» (بک، ۱۳۹۶: ۲۱۶)

علاوه بر پیوند ویژگی‌های اعتقادی با اجاق، قداست اجاق ریشه‌های آنیمیستی نیز دارد که در مشروعیت‌بخشی رهبران بی‌تأثیر نیست. آنیمیسیم، واژه‌ای است که از زبان

لاتین وام گرفته شده، به معنای جان یا تنفس حیاتی است. آنیمیسم اساساً به معنای اعتقاد راسخ به شخصیت و روح داشتن پدیده‌های بی‌جان و غیر محسوس مانند دریاچه‌ها، رودها، تپه‌ها، سنگ‌ها، باد و باران و پدیده‌های جاندار مانند حیوانات و گیاهان است. براساس تعالیم آنیمیسم ارواح در همه‌جا حضور دارند، برخی از آنها در درون پدیده‌های طبیعی و اشیاء هستند، برخی دیگر به‌صورت مجرد و مستقل بوده، برخی بدرشت و برخی دارای ذات دوستانه و پاک هستند، بسیاری نیز دارای ماهیت شیطانی هستند. علاوه بر موارد یاد شده، ارواح نیاکان و گذشتگان نیز در اعتقادات آنیمیسم دارای جایگاه ویژه‌ای است. آنها دارای این قدرت هستند که به اخلاف خود کمک کنند یا در هنگام ناراحتی و پریشانی، آنها را مجازات کنند. این ارواح در صورت اهدای قربانی از سوی زندگان، در وضعیت همایون و خجسته به سر می‌برند. (پیتر جویس، ۱۳۹۰: ۲۳) در بین قشقای‌ها هرکسی نمی‌تواند رابط میان نیاکان و جهان مادی باشد. یکی از طبقاتی که دارای چنین قدرتی بودند اعضای خاندان شاهیلو بود که این امر از مهم‌ترین اصول برای کسب مشروعیت آنها در بین اعضای ایل بود که به‌صورت ناخودآگاه در بازتولید روابط قدرت و مشروعیت مؤثر بود.

درواقع این امر نوعی توت‌پرستی است و این نظام اعتقادی فراتر از دین، آداب و رسوم مذهبی است. نماد اجاق توتمی است که قشقای‌ها به جهان پیرامون خود می‌پردازند و از طریق آن آگاهی آنها بر ساخته می‌شود. این توت‌نه تنها اعتقادات و باورهای آنها را آشکار می‌سازد؛ بلکه به‌طور اساسی‌تر به آنچه به آن فکر می‌کنند و چگونگی تفکر آنها نسبت به هموعان و فرادستان را نیز آشکار می‌سازد؛ و این مناسک توتمی دارای کارکردهای سیاسی و اجتماعی خاصی هستند. باور به اجاق در مقام نوعی توت‌پرستی یا نماد مقدس، امکان‌ها و محدودیت‌هایی را ایجاد می‌کند. اگرچه اجاق و اهمیت آتش، در ابتدا، نماد مقدس و الهی بوده است؛ اما به تدریج به امری زمینی و انسانی تبدیل شده است؛ به این معنی که بعضی از انسان‌ها دارای اجاق هستند، از این‌رو امکان واسطه قرار گرفتن آنها با امر قدسی نسبت به دیگر افراد عادی ایل بیشتر است. بدین ترتیب، نمادی مقدس همچون اجاق از امر ذهنی در کسوت واقعیتی اجتماعی خود را آشکار می‌سازد که از اجتماعات قبیله‌ای (با نوع خاص از زندگی مبتنی بر احساسات و صمیمیت)، فقدان آگاهی کامل از جوامع پیشرفته خارج از ایل و همچنین اعتقادات و باورهای تاریخی نشئت می‌گیرد. در درون چنین نظام ایلی و قبیله‌ای همه‌چیز به‌سوی برتر بودن گروهی خاص نسبت به گروه‌های دیگر جهت‌گیری می‌شود و این اعتقاد

انگیزه‌ی اطاعت و فرمان‌برداری از طبقه یا خانواده‌ی مسلط را فراهم می‌کند و عاملی برای مشروعیت‌بخشی و سلطه‌ی رهبران ایلی می‌شود.

۴- اجاق کور نماد تفکیک جنسیتی با اعتقاد بر اصالت جنس مذکر

قشقایی‌ها به‌ویژه آنهایی که هنوز کوچ‌نشین هستند واژه‌ی اجاق کور را برای افراد بدون فرزند یا آنهایی که دارای فرزند مذکر نیستند به کار می‌برند؛ و نتیجه‌ای که از اعتقاد آنها می‌شود گرفت این است که اولاً خانواده‌ای که دارای فرزند نیستند بعد از مرگ آنها کسی نیست که اجاقشان را روشن نگه دارد، ثانیاً ادامه‌ی روشنایی اجاق خانواده تنها با نسل مذکر است و فرزندان مؤنث نقشی در آن ندارند. این امر حتی در مباحث مربوط به ارثیه و تقسیم اموال پدر خانواده نیز مؤثر است. در بین برخی از طوایف قشقایی چنین استدلال می‌شود که چون جنس مؤنث یا دختر هیچ‌گونه دخالتی در تداوم و حفظ اجاق پدر خانواده ندارد علاوه بر ارثیه‌ی کمتر، باید از اموالی همچون زمین و خانه محروم باشد.

از آنجا که اسطوره‌ها و فرهنگ‌ها در طول تاریخ با توجه به شرایط سیاسی و اجتماعی دچار تغییر و تحول می‌شوند، این عقیده نیز دچار تغییراتی شده است. منشأ این عقیده در ایران باستان است؛ و عقیده اجاق کوری در میان بیشتر اقوام ایرانی و ایلات و عشایر وجود دارد. در اوستا نیایشگری که به ستایش آتش می‌پردازد و برای رضایت خاطر او پیشکش و هدایای خوب و شایسته، تقدیم می‌کند، از او می‌خواهد که: فرزندان لایق به او عطا کند، «فرزندان رسا و کاردان، دین‌گستر، کشورپرور و انجمن‌آرا، نیک‌اندیش و از تنگنا رهاننده‌بخش که خانمان و روستا و شهر و کشور و نام و آوازه کشور را افزایش بخشند». در نزد اقوام و عشایر جنوب از جمله قشقایی‌ها نیز داشتن پسر کاردان و با کیاست و با شهامت نماد روشنی اجاق و مرگ پسر نیز سبب کور گشتن آتش‌خانه است. در اشعار عامیانه‌ی محلی، قتل و مرگ مردان را معادل خاموشی آتش‌خانه و خانواده دانسته‌اند. (سیاهپور، ۱۳۹۵: ۷۲)

۵- آتش و اجاق به معنای نیروی زاینده و مبارک

در میان آیین‌ها و سنت‌های شناخته شده، در باب آتش و اجاق در میان کوچ‌نشینان قشقایی، پیوند زناشویی در پیشگاه آتش است. در گذشته که مراسم عروسی در فضای باز و به دور از شهرها صورت می‌گرفت؛ میدانی برای گذاشتن سنگ‌ها بر روی هم درست می‌شد و درون آن را با شعله‌های آتش نورانی می‌کردند. این سبک می‌تواند شبیه به سبک ازدواج هندوها باشد (کیانی هفت‌لنگ، ۱۳۸۸: ۱۵) چراکه عروس و داماد به

نشانه‌ی احترام به اجاق پدر و خوش‌یمنی آن به گرد این حلقه‌ی آتش می‌چرخند و گاهی نیز مقداری نمک، نان و خاکستر اجاق پدر عروس را در دستمالی گذاشته و به کمر عروس می‌بستند. مردمان کوچ‌نشین معتقدند که در صورت رعایت نکردن این آداب و رسوم و بی‌احترامی به اجاق پدر، خوشبخت نخواهند شد. این پیمان زناشویی در پیشگاه آتش به نیت سعادت دنیوی و اخروی صورت می‌گیرد. امروزه با وجود این‌که بخش اعظم جمعیت قشقایی در شهرها ساکن شده‌اند؛ اما این رسم کماکان به اشکال مختلف ادامه دارد.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

در مقاله حاضر به این امر پرداختیم که آتش و اجاق در کسوت نظامی آیینی و اعتقادی در میان قشقایی‌ها دارای چه ماهیت و کارکردهایی است. آتش به منزله‌ی نقطه آغاز تمدن بشری همواره در همه تمدن‌ها مورد تأکید و توجه ویژه قرار گرفته است. در ایران نیز از زمان باستان تا کنون آتش نمادی مقدس و الهی بوده است و توانسته بین اقوام ایرانی نوعی همبستگی ملی ایجاد کند که فرهنگ و آداب و رسوم قشقایی‌ها نیز متأثر از آن است. در میان ایلات و عشایر ایرانی از جمله قشقایی‌ها، تأکید بر مؤلفه‌هایی مانند آتش و اهمیت آن که متأثر از فرهنگ و هویت ایرانی است می‌تواند سبب همگونی نمادین میان اعتقادات ایرانی و هویت ایلی و همبستگی ملی شود. بدون شک برخی از جنبه‌های هویت ملی ریشه در فرهنگ و آداب و رسوم مشترکی دارد که جمعیتی متنوع را در کنار یکدیگر همبسته نگه می‌دارد؛ از این‌رو، شیوه تفکر و احساسات مشترک مردم به مسائل و موضوعات، می‌تواند نوعی احساس تعهد و تعلق خاطر به اجتماع و هویت ملی به حساب آید.

از آنجا که فرهنگ‌ها و آداب و رسوم در دوره‌های زمانی براساس تسلط سیستم‌های حکومتی مختلف دچار تغییر و تحول می‌شوند، ماهیت آتش و اجاق در میان قشقایی‌ها با بن‌مایه‌ی ایرانی و اسلامی دچار تغییراتی گشته است. در بین قشقایی‌ها همانند ایران باستان، یکی از کارکردهای آتش دفع نیروهای شیطانی و اهریمنی است، پس از حضور اسلام بر ایران، این ماهیت دچار تغییر شده و قشقایی‌ها آتش را دافعه در برابر نیروهای جنی می‌دانند؛ بنابراین حفظ حرمت آتش از ملزومات است.

هم‌چنین آتش و اجاق به مثابه نیرویی، نماد داوری است و پیشگاه مقدسی برای ادای سوگند به حساب می‌آید و هرگونه بی‌احترامی به آن می‌تواند عواقب ناگواری در

پی داشته باشد. آتش و اجاق در بین قشقایی‌ها می‌تواند سلسله مراتب طبقاتی را حفظ و فرادستی یک طبقه (مانند ایلخانان و رهبران قشقایی) را تضمین کند. در کنار همه این امکان‌ها، آتش و اجاق در ایل قشقایی سبب محدودیت‌هایی می‌شود. واژه اجاق‌کور هرچند به ظاهر تنها یک اصطلاح است، اما با نگاهی عمیق به آن، می‌توان به محدودیت‌های آن پی برد. محدودیت آن بیشتر متوجه جنس مؤنث است.

هرچند امروزه با اسکان جمعیت عشایری در شهرها، آداب و رسوم و فرهنگ ایلی آنها کمرنگ شده است؛ اما تحقیقات میدانی حاکی از وجود نوعی چالش سنت و مدرنیته در میان این جمعیت‌هاست. بیشتر جمعیت‌های ایلی که در شهرها ساکن شده‌اند برای رهایی از عواقب روحی و ذهنی ناشی از این چالش یا عبور از آن و ورود به زیست شهری جدید، به دنبال حفظ آداب و رسوم ایلی خود هستند که تلاش برای حفظ اعتقادات و مناسک مربوط به آتش، یکی از این موارد است.

منابع

- احمدی، حمید (۱۳۹۶): *قومیت و قومیت‌گرایی در ایران: از افسانه تا واقعیت*، تهران: نی.
- بک، لوئیز (۱۳۹۶): *قشقایی‌های ایران*، ترجمه حمیدرضا جهان‌دیده، قم: نشر نظاره.
- بهار، فرزانه (۱۳۹۸): «اهمیت اسطوره آتش و جشن سده در شاهنامه»، *فصلنامه پازش*، ش ۳۶، زمستان ۱۳۹۸، صص ۴۰-۲۷.
- بهمن‌بیگی، محمد (۱۳۸۱): *عرف و عادت در عشایر فارس*، شیراز: نوید.
- پرو، استیوارد (۱۳۸۱): *اساطیر رم*، ترجمه محمدحسین باجلان فرخی، تهران: اساطیر.
- پیربایار، ژان (۱۳۷۶): *رمزپردازی آتش*، ترجمه جلال سناری، تهران: اساطیر.
- جویس، پیتر (۱۳۹۰): *فرنگ‌ها و اقوام در سرزمین رنگین‌کمان*، ترجمه حسین حمیدی‌نیا، تهران: نی.
- رضی، هاشم (۱۳۸۱): *دانشنامه ایران باستان*، ج ۱، تهران: سخن.
- ریویر، کلود (۱۳۸۲): *انسان‌شناسی سیاسی*، ترجمه ناصر فکوهی، تهران: نشر نی.
- سیاهپور، کشواد (۱۳۹۵): «آتش‌خانه در فرهنگ عشایر و اقوام جنوب ایران»، *پژوهش‌های ایران‌شناسی*، پاییز و زمستان ۱۳۹۵، س ۶، ش ۲، صص ۶۱-۷۵.
- صفی‌نژاد، جواد (۱۳۹۵): *جامعه‌شناسی ایلات و عشایر ایران*، تهران: سمت.
- فروید، زیگموند (۱۳۸۵): *توت‌م و تابو*، ترجمه ایرج پورباقر، چ ۳، تهران: آسیا.
- فکوهی، ناصر (۱۳۹۵): *تاریخ نظریه‌های انسان‌شناسی*، تهران: نی.
- کیانی منوچهر (۱۳۸۸): *سینه چادرها، تحقیقی از زندگی مردم ایل قشقایی*، چ ۴، شیراز: کیان نشر.
- کیانی‌هفت‌لنگ، مهرانگیز (۱۳۸۸): «ایزد هند باستان آگنی، ادبیات و زبان‌ها»، *چیستا*، فروردین ۱۳۸۸، ش ۲۵۶ و ۲۵۷، صص ۳۲-۱۳.
- گلی، احمد؛ محمدی، فرهاد (۱۳۹۵): «انتقال مفهوم جاودانگی از آتش به فرزند در عباراتی چون «اجاق‌کور» و «اجاق‌خانه»»، *فصلنامه ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی*، س ۱۲، ش ۴۵، صص ۲۱۶-۱۸۹.
- ورمقانی، حسنا (۱۳۹۳): «بررسی عوامل مؤثر بر طراحی مسکن عشایری و روستایی ایل قشقایی»، *فصلنامه علمی - پژوهشی نگرش‌های نو در جغرافیای انسانی*، س ۷، ش ۱، صص ۲۳۶-۲۱۷.
- Beck, Lois (2001); "Use of Land by Nomadic Pastoralists in Iran: 1970-1998", Middle Eastern natural environments.
- Huang, Julia (2009); *Tribeswomen of Iran, Weaving Memories among Qashqai Nomads*, I. B. London: Tauris.